

خاطره‌نویسی در ادبیات فارسی

عبدالله حسن‌زاده میرعلی^۱، محمّد امین محمدپور^۲

چکیده

در این جستار کوشش می‌شود با تجزیه و تحلیل خاطره‌نویسی در ادبیات فارسی، ساختار خاطره و شیوه بازنویسی و تکنیک، نمودهای زبان، لحن و زاویه دید بررسی شود. نتایج حاصل نشان می‌دهد که خاطره‌نویسی گونه‌ای ادبی است که اگر چه در سنت ریشه دارد، اما بستر تکامل آن دنیای جدید است و برای آن سه زیر شاخه قائل می‌شوند: خاطرات مکتوب، خاطرات شفاهی و یادداشت‌های روزانه. خاطره‌نویسی بر توصیف استوار است و کاربرد صور خیال در آن کمتر از گونه‌های دیگر ادبی است. کلیدواژه‌ها: خاطره‌نویسی، ساختار خاطره، خاطره نگاشته‌ها.

hasanzadeh.mirali@yahoo.com

mohammadaminmohammadpour@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۲/۱۰

۱. استادیار دانشگاه سمنان

۲. دانش‌آموخته دانشگاه سمنان

تاریخ وصول: ۹۱/۰۴/۲۰

مقدمه

خاطره‌نویسی، نوع ادبی است که بیان و موضوع ویژه دارد. در این پژوهش نشان داده می‌شود که خاطره چیست؟ و خاطره‌نویسی چه پرداختی دارد؟ چه ویژگی‌ها و شاخص‌هایی، یک اثر منثور را "خاطره" می‌سازد و آن را به قالب‌های دیگر نگارشی مانند: گزارش، مقاله، تاریخ نگاشته، زندگی‌نامه، سفرنامه و داستان تبدیل نمی‌کند؟ از این رو در پاسخ به این پرسش‌ها در این جستار خاطره و خاطره‌نویسی در ادبیات فارسی و ویژگی‌های آن بررسی می‌شود و مراحل چند را از سر خواهد گذراند. نخست به تعریف خاطره و سیر آن در گذشته و امروز می‌پردازیم و سپس به انواع خاطره نویسی و نقش توصیف و تکنیک و زبان و لحن و زاویه دید و خاطره به عنوان گونه ادبی و بازنویسی خواهیم پرداخت و تفاوت خاطره‌نویسی با تاریخ، بیوگرافی، داستان و گزارش نویسی بررسی می‌شود.

در پرتو تألیفات چند نویسنده مقالات پژوهش گرایانه‌ای درباره خاطره‌نویسی منتشر شده است. از جمله "بررسی سیر خاطره‌نویسی دفاع مقدس با تأکید بر کتاب دا"، و "خاطره‌نگاشته‌ها و خاطره‌نویسی در گستره ادب مقاومت و فرهنگ جبهه"، که در پایگاه مدارک علمی ایران ثبت شده است. اما با نگاهی فراگیر به خاطره‌نویسی پرداخته نشده است.

الف) خاطره چیست؟

واژه خاطره (یادمان) در لغت غالباً به "آنچه در دل می‌گذرد، فکر، اندیشه، ادراک، خیال و..." معنا شده است. کلمه خاطره در لغت نامه دهخدا به «اموری که بر شخص گذشته باشد و آثاری از آن در ذهن شخص مانده باشد، گذشته‌های آدمی، وقایع گذشته که شخص آن را دیده یا شنیده است، دیده‌های گذشته یا شنیده‌های گذشته» (دهخدا،

۱۳۷۲: ذیل خاطره) معنا و تعریف شده است. با توجه به دیدگاه‌های مختلف که در باب "خاطره" وجود دارد، سه گونه تعریف از خاطره‌نویسی و خاطره‌نگاشته‌ها می‌توان ارائه داد:

الف- (۱) خاطره‌نویسی، نگارش حوادث و حالات و ماجراهایی است که خاطره‌نویس در جریان وقوع آن‌ها حضور داشته است. در این صورت آنچه موضوع خاطره نگاشته را به وجود می‌آورد، به حدیث حال دیگران و شرح وقایع بیرونی و نقش خاطره نویس مربوط می‌شود. بنابر این، شرح حال شخصی و اقدامات نویسنده در موضوع خاطره نقش فرعی می‌یابد و از این رو است که خاطره نگاشته‌ها از لحاظ شکل به گزارش‌ها و تاریخ نوشته‌های روایی نزدیک می‌شود. مانند: "ظهور و سقوط سلطنت پهلوی"، خاطرات حسین فردوست.

الف- (۲) خاطره‌نویسی، نگارش شرح حوادث و حالات و ماجراهایی است که به طور عمده نقش و عملکرد نویسنده صاحب خاطره را در مقطع خاص یا دوره زندگانی او نشان می‌دهد. یادداشت‌های روزانه اغلب بر مرحله‌ای خاص و حسّاس از زندگانی فردی تمرکز می‌یابد. مانند: "عبور از بحران"، خاطرات علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی. از این نظر، آنچه موضوع اصلی خاطره نگاشته را در بر می‌گیرد، به شرح نقش و نظر و کردار و کلام نویسنده، در قبال رخداد‌های گذشته مربوط می‌شود، و حوادث و رخداد‌های بیرونی نسبت به موضوع خاطره جنبه فرعی و ضمنی می‌یابد. چنین خاطره نگاشته‌هایی را "حسب حال" می‌نامند و نویسنده در آن‌ها اغلب از حوادث مهم و قابل توجه در زندگی گذشته صحبت می‌کند و به طور معمول دوره‌ای طولانی از زندگی را در بر می‌گیرد. مانند: "روزها"، خاطرات محمد علی اسلامی ندوشن.

الف- (۳) خاطره‌نویسی، شرح حال و اقدامات نویسنده به انضمام شرح وقایع و حوادث جاری و بیرونی و یادکرد چند و چون حال و کردار دیگران است. (کمری، ۱۳۸۳: ۱۶-۱۷) این تلقی، خاطره‌نویسی با معنای عام آن مترادف و اعمّ از دو گونه

مذکور است. بنابر این، خاطره نویسی با استفاده از شنیده‌ها و مشاهدات و نقش و کنش شخصی و حضوری در وقایع و حوادث بیرونی، به نحو ترکیبی، به نگارش خاطرات خود اقدام می‌کند. نوع جامع و عامّ خاطره‌نویسی در این صورت امکان می‌پذیرد. مانند: "بر فراز خلیج فارس"، خاطرات محسن نجات حسینی.

ب) خاطره‌نویسی در گذشته و امروز

«قد خلّت من قبلکم سنن فسیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبه المکذّبین. هذا بیان للناس و هدی و موعظه للمتقین» (قرآن: ۱۶/۳).

خاطره‌نویسی از دیرباز توجه بسیاری از نویسندگان، ادیبان و حتی مردم عادی را به خود جلب کرده؛ آن چنان که کمتر کسی را می‌توان یافت که "خاطره‌ای" برای گفتن نداشته باشد. هدف از نگارش خاطرات، ثبت وقایع برای تاریخ و یا ثبت تاریخ برای خود است. برای ماندگاری یک خاطره، یا واقعه باید بسیار مهم و حیاتی باشد و یا فردی که در خاطره حضور دارد، شخص مهمی باشد. «زندگینامه‌نویسی در ایران سابقه‌ای طولانی دارد، به طوری که گذشته از اجزای خداینامه که بعدها در شاهنامه جمع شده است، حتی بعضی کتیبه‌ها مانند کتیبه بیستون را می‌توان از نوع زندگینامه به شمار آورد. رساله پهلوی کارنامه اردشیر بابکان، نمونه‌ای است از این گونه آثار که چنان که از ابن ندیم و جاحظ و دیگران بر می‌آید، در عهد ساسانیان ظاهراً نظایر زیادی داشته است و در اکثر آن‌ها مثل اجزا خداینامه، افسانه با حقیقت در آمیخته است» (رستگار فسایی، ۱۳۸۱: ۲۸۱).

خاطره‌نویسی اگر چه در سنت ریشه دارد، اما بستر تکامل آن دنیای جدید است. ثبت لحظه‌های حسّاس تاریخی که در سرنوشت یک ملت تأثیرگذارند و برخورد جامعه‌شناسانه، انسان‌شناسانه و معرفت‌شناسانه با آن، از کارکردهای اصلی خاطره‌نویسی به عنوان یک گرایش ادبی مدرن است.

پ) انواع خاطره‌نویسی

«به طور معمول برای خاطره نگاری سه زیر شاخه قائل می‌شوند: خاطرات مکتوب، خاطرات شفاهی و یادداشت‌های روزانه» (شهبازی، ۱۳۸۶: ۳۶). خاطرات شفاهی با گذشت زمان از خاطره‌ها ناپدید می‌شوند، و یا از سوی صاحب خاطره به طور شفاهی روایت شده و در مرحله بعد مکتوب می‌گردد. یادداشت‌های روزانه نیز توسط فرد و به شیوه روزانه به نگارش در می‌آید. مانند: یادداشت‌های روزانه نیما یوشیج.

ت) خاطره‌نگاری و یادداشت‌های روزانه

یادداشت‌های روزانه گونه‌ای از خاطره نگاری است که در آن نگارنده، حالات و کرده‌های خود و وقایع پیرامون را به صورت روزنوشت و تقویمی مکتوب می‌کند. بر اساس تعریف ارائه شده، دارا بودن تاریخ، روایت وقایع و رعایت توالی زمان، مؤلفه‌های اساسی یادداشت‌های روزانه قلمداد می‌شوند. به عبارت دیگر یادداشتی که فاقد تاریخ مشخص باشد، یادداشت روزانه محسوب نمی‌گردد. هم‌چنین یادداشت‌ها باید به نوعی روایتگر حوادث و وقایع پیرامون باشند و نیز توالی حدود زمان، میان آن‌ها رعایت شود. یادداشت‌های روزانه از زیر شاخه‌های خاطره‌نگاری محسوب می‌شود. دلایل برقراری این نسبت را می‌توان در دو عامل خلاصه نمود:

۱. یادداشت‌های روزانه هم‌چون خاطرات مکتوب و خاطرات شفاهی، وقایع نگار هستند و دیده‌ها، شنیده‌ها و حضور شخص راوی را نگارش می‌کنند.
۲. معیارهای ارزیابی کیفی یادداشت‌های روزانه تا اندازه زیادی ملاک‌های داوری در حوزه خاطرات مکتوب و شفاهی است.

یادداشت‌های روزانه، از یک جهت با خاطره‌نویسی تفاوت جدی دارد و آن، دوگانگی در برخورد با عنصر زمان است. مشروط بر آن که خاطره نگاری را نگارش کرده‌ها، شنیده‌ها و دیده‌ها، با اتکا به حافظه و در نتیجه تداعی موضوع و خاطره را

حاصل جستجوی در زمان سپری شده بدانیم. به عبارت دیگر، خاطره نویس در حالی اقدام به نگارش می‌کند که حادثه به سر آمده و مدّت زمان قابل توجهی از آن گذشته است؛ به همین دلیل است که خاطره‌نویسی با عنصر "تداعی" و "به یاد آوردن" قرابت ویژه دارد. اما یادداشت‌های روزانه زمانی به تحریر در می‌آیند که هنوز واقعه سرانجام نیافته و نویسنده لحظه به لحظه و ساعت به ساعت اقدام به ثبت آن‌ها می‌کند؛ در نتیجه به هنگام نوشتن، حوادث برای نگارنده صورت خاطره به خود نمی‌گیرند. به همین دلیل است که زمان به کار رفته در متن یادداشت‌های روزانه در بسیاری از موارد، زمان حال است.

چنانچه با نگاهی ادیبانه و هنری به موضوع پرداخته شود، به طور معمول خاطره نوشته‌ها به لحاظ سوژه و نثر نسبت به یادداشت‌های روزانه از وزن و غنای بیشتری برخوردارند. خاطره نوشته‌ها بیشتر زمانی شکل می‌گیرند که واقعه سرانجام یافته و نگارنده در محیطی آرام و فارغ از تأثیرات فضای حادثه، اقدام به نوشتن خاطرات می‌کند و در چنین محیطی امکان‌گزینش سوژه‌های ناب و موضوعات جذاب و نیز امکان استفاده بیشتر از آرایه‌های ادبی را دارد، اما کسی که در کار نگارش یادداشت روزانه است تا حدود زیادی از این دو امکان محروم است. نویسنده یادداشت‌های روزانه، در صحنه و متن وقایع است و هدفش نگارش لحظه به لحظه ماجراست و کمتر فرصت پرداخت ادبی و هنری اثر خود را دارد.

با نگاه یک پژوهشگر و مورّخ شاهد برتری کیفی یادداشت‌های روزانه نسبت به خاطره نوشته‌ها خواهیم بود؛ به عبارت دیگر آنچه برای یک تاریخ نگار یا یک محقق تعیین کننده و حیاتی است، عنصر استناد در مدارک است. یادداشت‌های روزانه به دلیل نگارش در صحنه، بی هیچ فاصله زمانی با واقعه، موثّق‌ترین اسناد را پیش روی قرار می‌دهد. چنانچه با رویکردی ادبی با خاطره نوشته‌ها و یادداشت‌های روزانه رو به رو شویم، خاطرات را تواناتر خواهیم یافت. خاطره نوشته‌ها ادبی‌تر و یادداشت‌های

روزانه مستندتر است. یادداشت‌های روزانه اغلب بر مرحله‌ای خاص و حسّاس از زندگی فردی تمرکز می‌یابد.

یک نگاه کلی و اجمالی به خاطرات روزانه نشان می‌دهد که همه آن‌ها در قالبی خاص و مشخص نگارش نشده‌اند، اگر در یک دسته بندی بخواهیم قالب‌های به کار گرفته‌شده را ارائه کنیم، چهار قالب قابل ذکر خواهد بود:

ت-۱) اتوبیوگرافی

درصد قابل توجهی از یادداشت‌های روزانه در این قالب ارائه شده‌اند. در این گونه یادداشت‌ها محور وقایع و حوادث شخص نگارنده است که با بیان اوضاع پیرامون، در واقع زندگینامه خود را شرح می‌دهد. مانند: "عبور از بحران"، خاطرات علی اکبر هاشمی رفسنجانی.

ت-۲) وقایع‌نگاری

در این گونه یادداشت‌ها نگارنده کمتر متوجه خود است و بیشتر به ثبت و ضبط دنیای بیرون می‌پردازد. مانند: تاریخ بیهقی.

ت-۳) وقایع‌نگاری با تلفیق حالات درونی

در این دسته از یادداشت‌ها نگارنده همراه با گزارش حوادث پیرامون، اقدام به حدیث نفس نیز می‌کند. مانند: خاطرات مهدی بازرگان.

ت-۴) گزارش سازمانی

در گزارش سازمانی همه آنچه شنیده و دیده می‌شود، به نگارش در نمی‌آید، بلکه تنها وقایعی قابل ثبت هستند که برای یک سازمان اهمیت دارد.

ث) دست‌نوشته‌ها

«در مقابل یادداشت‌های روزانه دست‌نوشته‌ها قرار دارند. دست‌نوشته‌ها یادداشت‌های پراکنده‌ای هستند که پیرامون موضوعی خاص نوشته می‌شوند؛ فاقد تاریخ اند و روند روایی در آن‌ها پیگیری نمی‌شود. مضمون دست‌نوشته‌ها به طور معمول حدیث نفس است» (فروغی، ۱۳۱۶: ۵۶). مانند: یادداشت‌های علی شریعتی.

ج) اتوبیوگرافی (حسب حال)

اتوبیوگرافی یا خود زندگینامه‌نویسی خاطرات و یادداشت‌هایی است که گاه اشخاص در گزارش احوال خود می‌نویسند. در حسب حال‌نویسی نویسنده به بیان حالات و احساسات خویش می‌پردازد و با زبانی صمیمی، روان و دل‌نشین از دغدغه‌هایی که درباره خود دارد، سخن می‌گوید. خود زندگینامه اغلب از حوادث مهم و قابل توجه در زندگی گذشته نویسنده صحبت می‌کند و به طور معمول دوره‌ای طولانی از زندگی را در بر می‌گیرد. نمونه‌هایی مانند: «المنقذ من الضلال از محمد غزالی، واقعیات تیموری و ذیل آن، تزوکیات تیمور، بدایع الوقایع از محمود واصفی، تذکره شاه تهماسب صفوی به قلم خود او، خاطرات سیاسی امین الدوله، یادداشت‌هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه، خاطرات حاج سیاح، تاریخ بیداری ایرانیان از ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ احزاب سیاسی از ملک الشعراء بهار... و کتاب‌های حیات یحیی از حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی، خاطرات و خطرات مخبر السلطنه، خاطرات سیاسی فرّخ، یادگار عمر دکتر عیسی صدیق و خاطرات مشفق کاظمی...» (رستگار فسایی، ۱۳۸۱: ۱۶۰-۱۶۱).

کیفیت و اهمیت این یادداشت‌ها بسته به این که نویسنده از چه طبقه‌ای است و نظر و تمایلاتش چیست، متفاوت است. «شرح زندگانی من گزارش احوال نویسنده آن

خاطره‌نویسی در ادبیات فارسی • عبدالله حسن‌زاده میرعلی، محمدامین محمدپور • صص ۶۵-۸۸ □ ۷۳

عبدالله مستوفی است، اما به قول خود او: «مقصود اصلی تشریح اوضاع و بالاخص روشن ساختن طرز جریان کارهای دولتی و اداری در شصت هفتاد ساله زندگی من است...» این کتاب اثری است گرم و زنده از نوع خاطرات که در آن گوشه‌هایی از تاریخ کشور ما به روشنی و سرشار از حیات تصویر شده است. به نوعی که قسمت‌هایی از این حسب حال، گاه خواننده را به یاد تاریخ ابوالفضل بیهقی می‌اندازد» (یوسفی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۳۶۲).

چ) ساختار خاطره

در ساختار خاطره این موارد وجود دارد:

چ-۱) راوی، مکان و زمان

خاطره‌نویسی، چون هر نوع نوشته دیگر، اجزا و ارکانی دارد که راوی، سوژه، مکان و زمان، مهم‌ترین عناصر آن است. در خاطره‌نویسی راوی در بطن حادثه حضور دارد و نوشته از خیزش‌های ذهنی او که برگرفته از واقعیت است، شاخ و برگ می‌گیرد؛ اما ممکن است او خود محور خاطره نباشد، بلکه روایت‌گر جزئیات و حوادثی است که او نیز در کنار آن‌ها بوده است. اهمیت راوی از آن جهت است که او سوژه خاطره و جهت‌گیری نوشته را نیز مشخص می‌کند. ویژگی اساسی خاطره "عینی‌گرایی" آن است. عینی‌گرایی در خاطره‌نویسی نیز بیان فرد از واقعیت، البته با دیدی سرشار از حسن نیت و بی‌طرفی، بدون برهم زدن تقدّم و تأخّر واقعی حوادث و رویدادها، تا آنجا که در توان فرد است، معنا می‌شود.

«راوی و نویسنده خاطره تحت تأثیر دو عامل، واقعه را بازگویی می‌کند؛ یکی موقعیتی که واقعه در آن اتفاق افتاده و دیگری موقعیتی که خاطره را در آن تعریف می‌کند» (فروغی، امیرخوانی، ۱۳۸۶: ۱۰۴). خاطره‌ها، فرامگانی و فرازمانی نیستند. ثبت

دقیق زمان و مکان و تا حدّ امکان جزئیات برای توضیح سوژه در آن بسیار پر اهمیت است. در خاطره، با حذف برخی صحنه‌ها و نیز بزرگ‌نمایی برخی دیگر، رو به رو نیستیم؛ به عبارتی در اینجا تخیل و قصّه‌پردازی نقشی ندارد.

چ-۲) وجود حرکت و تداعی‌گری

خاطره نگاری، نگارش کرده‌ها، شنیده‌ها و دیده‌ها، با اتکا به حافظه و در نتیجه تداعی موضوع و خاطره حاصل جستجو در زمان سپری شده است. به عبارت دیگر، خاطره‌نویس در حالی اقدام به نگارش می‌کند که حادثه به سر آمده و مدّت زمان قابل توجهی از آن گذشته است؛ به همین دلیل است که خاطره‌نویسی با عنصر "تداعی" و "به یاد آوردن" قرابت ویژه دارد.

چ-۳) یادی از گذشته

در خاطره یادی از گذشته وجود دارد. نسبت اصلی یک خاطره با واقعیت سنجیده خواهد شد. ارتباط با واقعیت اجازه تخیل را به کسی که خاطره می‌گوید یا کسی که آن را بازنویسی می‌کند، نمی‌دهد، یا حدّ اقل این تخیل با مرزی از واقعیت محدود می‌شود.

چ-۴) جنبه شخصی

خاطره تجربه‌ای شخصی است. به این معنا که فرد گوینده یا نویسنده در مکان رویداد و زمان رخداد حضور دارد و آن را تجربه می‌کند و جنبه شخصی دارد. ممکن است نقل آن، انگیزش هیچ حس و خیالی را در دیگران در بر نداشته باشد؛ در حالی که گزارش، مقاله، تاریخ نگاشته و دیگر قالب‌های نگارشی باید فایده‌ای برای دیگران داشته باشد. شخصی بودن این تجربه به این معنا است که یک خاطره، آن‌گاه می‌تواند به منزله یک رسانه به انتقال پیام خود دست یابد که گوینده یا نویسنده آن، ارتباطی میان

درون مایه‌های ذهنی خود با اندیشه و ذهن شنونده یا خواننده آن به وجود آورد. به دیگر سخن، فایده‌ی خاطره برای شنونده یا خواننده آن همراه با توجه‌گوینده یا نویسنده به زمینه‌های اندیشه‌ای و فرهنگی او می‌تواند خاطره را که در نخستین نگاه تجربه‌ای فردی و شخصی است، به تجربه‌ای گروهی و غیر شخصی تبدیل کند.

ح) نقش توصیف و تکنیک در خاطره

خاطره‌نویسی بر توصیف استوار است. توصیف در خاطره، شرحی بر یک ویژگی دادن و تصویر سازی و عینیت بخشیدن به آن است. در توصیف خاطره‌نویسی کاربرد صور خیال کمتر از گونه‌های دیگر ادبی است.

خاطره نسبت مستقیم و اساسی با واقعیت دارد، لذا باید خاطره دو نفر از یک واقعه، شبیه هم باشد؛ ولی آنچه رخ می‌دهد، چیزی جز این است. علت را می‌توان در تکنیک جستجو کرد؛ توجه به تکنیک در روشن و شفاف شدن خاطره، نقش بسزا دارد. یکی از این تکنیک‌ها که به واقع‌نمایی کمک می‌کند، پرداختن به جزئیات است. تکنیک دیگری که به جذابیت، کشش و تأثیر خاطره‌گویی و خاطره‌نویسی کمک می‌کند، تدوین است. گاهی این تدوین به هم زدن روایت خطی زمان است؛ یعنی قسمتی از واقعه را زودتر یا دیرتر از موعد تعریف کردن. در تدوین خاطره، برای این که لحظه حساس واقعه خوب درک شود، راوی یا خاطره‌نویس بعضی از زمینه‌های مربوط به آن لحظه را که بعد از آن موقع می‌فهمد، قبل از آن تعریف می‌کند یا می‌نویسد. این روش در القای تأثیر، توفیق بیشتری دارد.

تکنیک دیگر، "حذف" است. حذف را می‌توان جزء تدوین نیز دسته‌بندی کرد. در این تکنیک هم، راوی یا خاطره‌نویس جریانات بی‌اهمیت واقعه را حذف می‌کند تا ریتم و اهمیت وقایع کند نشود و تأثیرگذاری بیشتر شود. در تکنیک "ایجاز" نویسنده با کمترین الفاظ باید بیشترین معنا را انتقال دهد. ایجاز به معنای ابتر گذاشتن خاطره

نیست، به معنای گزیده‌گویی است. نویسنده و گوینده باید با کلمات و عبارات آشنایی داشته باشد تا بتواند با استفاده به موقع از آن‌ها، خواننده و شنونده را از زیاده‌گویی خود برهاند؛ گاهی نانوشته‌ها و ناگفته‌ها در یک خاطره تأثیرگذارترند و این وقتی به دست می‌آید که سر نخ این نانوشته‌ها در نوشته موجود باشد.

خ) نقش زبان در خاطره

زبان از مؤلفه‌هایی است که در تأثیر بر مخاطب در انواع ادبی و هنری مؤثر است. برای نوشتن خاطره از چهار نوع زبان استفاده می‌شود:

خ-۱) گفتاری: نویسنده همان‌طور که حرف می‌زند می‌نویسد و هیچ دخل و تصرفی در نوشته ندارد. کلمات گفتاری (محاوره‌ای) و اصوات گفتاری بر زبان نوشتاری مسلط است و قواعد دستوری در این زبان رعایت نمی‌شود.

خ-۲) نوشتاری: نویسنده مقداری از زبان گفتاری فاصله گرفته و به زبان معیار نزدیک می‌شود. در زبان نوشتاری مقداری از ویژگی گفتاری کم می‌شود، زبان روزنامه‌ای در این حیطه قرار می‌گیرد. در خاطره‌نویسی این زبان بیشتر کاربرد دارد.

خ-۳) معیار: زبان معیار زبان رسانه‌های گروهی یک سرزمین است و قابل آموزش است. زبانی که ارکان جمله در آن رعایت می‌شود و در حوزه جغرافیای سیاسی یک سرزمین برای همه قابل درک است. گاهی اوقات که نوشتن خاطره جدی می‌شود این زبان به کار می‌رود و خبر بر توصیف مسلط است.

خ-۴) ادبی: زبانی که در آن آرایه استفاده می‌شود. در این زبان توصیف بر خبر مسلط است و خبر را بهانه‌ای برای ورود به توصیف می‌دانند. در زبان ادبی آن چه بیشتر مورد توجه است، معانی ثانوی و عاطفی و فراقاموسی لغات است. انتقال پیام در زبان ادبی، غیر مستقیم است؛ بر خلاف زبان عادی که وظیفه‌اش تفهیم و تفاهم است. بازنویس وقتی خاطره‌ای را بازنویسی می‌کند، در حال خلق و ایجاد یک متن ادبی

است؛ پس برای انتقال پیام باید از زبان احساسی، درونی و عاطفی استفاده کند.

د) پرهیز از محاوره در خاطرات مکتوب

در خاطرات مکتوب، تبدیل زبان نوشتار به زبان گفتار، به معنای در نظر نگرفتن ابزار اصلی خلق نوشته یعنی نوشتن است. در واقع همان طور که هنگام حرف زدن مثل نوشتن عمل نمی‌شود، هنگام نوشتن هم نباید مثل حرف زدن عمل کرد. غیر از نقل قول که در گیومه قرار می‌گیرد و آزادی عمل در آنجا زیاد است، باید تمام نوشته را با قواعد ادبی هماهنگ کرد.

برای نزدیک شدن به زبان محاوره می‌توان از شگردهایی مثل استفاده از کلمات مناسب سود برد؛ مثلاً فعل "تمام کرد" به جای "فوت شده" یا "از دنیا رفت". هم‌چنین به هم زدن ارکان جمله از دیگر شگردهای نزدیک کردن زبان نوشتار به محاوره است. محاوره‌نویسی در خاطرات مکتوب به منظور ایجاد صمیمیت و سادگی و روانی به کار گرفته می‌شود. به هم زدن ارکان جمله هم باید همین هدف را دنبال کند.

ذ) لحن خاطره

لحن خاطره صمیمی، روان و دل‌نشین و عامیانه و شبیه نامه‌های دوستانه است و در آن از زبان احساسی، درونی و عاطفی استفاده می‌شود. در زندگی روزمره می‌توان یک جمله را با لحن‌های مختلف ادا کرد. این را که "فلانی خیلی چشم پاک است" می‌توان با لحن تمسخرآمیز، کنایه، اعتقاد، سؤال و حتی تهدید بیان کرد. در بازگویی خاطره، این تکنیک قابل حصول است، اما وقتی خاطره‌ای نوشته می‌شود، باید از ابزار دیگری استفاده کرد. یکی از این ابزار، استفاده از کلمات مترادف است. مثال "بتمرگ"، "بنشین" و "بفرما" مؤید این ابزار است. استفاده از هر یک از کلمات فوق فضا و لحن نویسنده را منتقل می‌کند. ابزار بعدی، استفاده از اغراق است. در نوشتن می‌توان از اغراق با استفاده

از تکرار، و اغراق در مثبت‌نویسی برای تبادر فضای منفی و بالعکس استفاده کرد. اشخاص خاطره هم می‌توانند در ایجاد لحن در زبان و نثر مؤثر باشند. از طرز حرف زدن آدم‌های درون واقعه، می‌توان برای فضا سازی زبان و نثر استفاده کرد.

(ر) زاویه دید خاطره

در خاطره‌نویسی به عنوان یک نوع ادبی، به دلیل حضور مستقیم نویسنده، فردیت جنبه‌ای برجسته دارد. جوهر اصلی خاطره‌نویسی "من" است. نویسنده می‌کوشد در بستر حوادث "من" را برای خواننده بنماید. در این پروسه نویسنده به "من" از بیرون می‌نگرد تا ابتدا بتواند آن را ببیند و سپس قادر شود آن را به دید و داوری خواننده بگذارد. برای خواننده زمانی رویدادها ملموس می‌شوند که بدانند "من" آن‌ها را چگونه زیسته است، آن وقت است که قادر خواهد بود خود را به جای "من" راوی بنشاند.

بسیاری از نوشته‌ها هم‌چون بیوگرافی، اتوبیوگرافی، یادداشت‌های روزانه و گزارش‌نویسی نیز از جنس خاطره‌اند؛ در همه این نوشته‌ها حضور من در میدان واقعیت به مثابه یکی از ارکان اصلی، جلوه دارد؛ اما هر یک از این "من"ها نسبت به زاویه دید گونه خاطره‌نویسی، کارکردی متفاوت دارند. «در خاطره‌نویسی، حضور "من" در بطن واقعیت، فقط نشانگر واقع‌گرایی است. در این نوع نوشتار "من" محور نیست؛ بلکه با "من" محوریت "سوژه" پر رنگ می‌شود. در حقیقت خاطره‌نویسی بازسازی دوباره سوژه‌ای است که در ذهن رسوب کرده است؛ البته گاهی ممکن است سوژه و "من" به وحدت برسند» (فروغی، امیرخوانی، ۱۳۸۶: ۱۰۴). در اتوبیوگرافی یا زندگی‌نامه خود نوشت، "من" محور اصلی نوشته است. در این نوع نوشته، "من محوری" حاکم است. در بیوگرافی یا زندگی‌نامه دیگر نوشت، نیز "من" حضور دارد، اما این با "او" پرورش می‌یابد. در بیوگرافی جریان "من" از زبان دیگری نقل می‌شود و این واسطه، ناخودآگاه بر جهت‌گیری نوشته‌ها تأثیر می‌گذارد. در یادداشت‌های روزانه

حضور "من" پررنگ است. نویسنده جریان طبیعی را ثبت می‌کند که ممکن است در میان آن‌ها حادثه خاصی نیز درج شود.

«گزارش‌ها نیز با حضور "من" شکل می‌بندند؛ اما گزارش، محصول حضور آگاهانه راوی در بطن حوادث است؛ یعنی گزارشگر از پیش می‌داند که در متن واقعه به دنبال چیست و از حضور خود چه می‌طلبد» (همان: ۸۶-۸۷).

ز) خاطره‌گونه ادبی

در عرصه ادبی خاطره‌نویسی از جمله گونه‌ها و قالب‌های نگارشی به شمار می‌رود. هر گونه ادبی بیان و موضوع خاص دارد. خاطره نیز چون شیوه بیان، موضوع، لحن، زاویه دید و شخصیت ویژه دارد، گونه ادبی است. البته گونه ادبی از ویژگی‌هایی چون عاطفه، تخیل و ذوق ادبی برخوردار است. تلقی خاطره نگاشته‌ها که یکی از ویژگی‌های آن نبود تخیل و توسل به واقع‌گرایی است، به عنوان یک گونه ادبی شاید خالی از اشکال نباشد؛ اما اگر از این زاویه به خاطره بنگریم که این واقعیت در مخاطب، عاطفه، تخیل و احساس می‌آفریند، خاطره‌نویسی گونه ادبی است. در خاطره‌نویسی هم مانند هر نوع ادبی دیگر شگردهای نوشتن، نحوه پرداخت، فضا آفرینی، دقت و ایجاز، میزان سنجش و نقد واقع می‌شوند.

ژ) بازنویسی خاطره

خاطره‌نویسی دارای دو فضا است:

ژ-۱) فضای فیزیکی که عبارت است از جزئیات عینی و مادی.

ژ-۲) فضای انگیزشی که عبارت است از تأثیرات روحی و روانی.

خاطره‌نویسی که می‌خواهد خاطرات را بازنویسی یا بازآفرینی کند، نباید هیچ گونه تصوّر مبهمی از فضای فیزیکی یا فضای انگیزشی خاطره داشته باشد؛ زیرا هر گونه

ابهام و نداشتن درک صحیح و دقیق از معنا، باعث خلق و آفرینش اثری ناقص می‌شود. برای ایجاد متن در این حوزه از قالب‌های بازنویسی و بازآفرینی استفاده می‌شود. کار نویسندگانی که خاطره را بازنویسی می‌کند، غیر از کاری است که بازآفرینی می‌شود. در بازآفرینی و داستان از تکنیک‌ها و روش‌هایی استفاده می‌شود که در کار بازنویسی نیازی به آن‌ها نیست. بنا بر این به دو قالب باز آفرینی و داستان، کاری نداریم و به بعضی از اصول و قواعدی که بازنویس خاطره رعایت می‌کند، می‌پردازیم. نویسندگان برای بازنویسی خاطرات مربوط به درگذشتگان و ایجاد متن در حوزه‌های خاطره‌نویسی، اصولی را رعایت می‌کند که به اختصار عبارتند از:

۱. از توضیح مطالب غیر ضروری می‌پرهیزد.
۲. از آرایش بی مورد سخن و استفاده از آرایه‌های غیر مؤثر، خودداری می‌کند.
۳. موضوع اصلی خاطره را مشخص می‌کند و تمام مطالب را در راستای موضوع اصلی قرار می‌دهد.
۴. حرف‌های اضافه راوی را حذف می‌کند.
۵. سطح زبان را متناسب با زبان راوی انتخاب می‌کند.
۶. نویسندگان در نوشتن خاطره به توصیف فضای خاطره و توصیف شخصیت‌های آن در حدّ ضرورت می‌پردازد. این توصیف باید متناسب با زبان راوی باشد؛ اگر نویسنده در سطحی غیر از زبان راوی از عناصر زبانی استفاده کند متن دچار شکستگی خواهد شد.
۷. گاه راویان خاطره زمانی که می‌خواهند خاطره‌ای را نقل کنند، بیش از آن که به حادثه بپردازند، سخنان ستایش‌آمیز را مثلاً در وصف یکی از درگذشتگان بیان می‌کنند. سخنان ستایش‌آمیز و تعارفات راوی باید در نهایت ایجاز و اختصار باشد و نویسنده باید این سخنان را گزینش و بخش‌هایی از آن را حذف کند.
۸. نویسندگان به دست به بازنویسی خاطره زده است، به چگونگی انتقال پیام به

مخاطب توجه می‌کند. انتقال پیام در زبان ادبی، غیر مستقیم است؛ بر خلاف زبان عادی که وظیفه‌اش تفهیم و تفاهم است. بازنویس وقتی که خاطره‌ای را بازنویسی می‌کند، در حال خلق و ایجاد یک متن ادبی است؛ پس برای انتقال پیام باید از زبان احساسی، درونی و عاطفی استفاده کند.

۹. توجه به موسیقی لفظی و موسیقی معنایی، از دیگر بخش‌های مهم ایجاد متن است. موسیقی لفظی همان مؤلفه‌های زبر زنجیری هستند که در محور هم‌نشینی جایگاه بسیار مهمی در انتقال معنا دارند. کوتاهی جمله‌ها، تناسب لفظی واژه‌ها با یکدیگر و توجه به واژه‌های تکیه در جمله، از موارد مربوط به موسیقی لفظی است. موسیقی معنایی هم یعنی تناسب و ارتباط معنایی بین واژه‌ها.

۱۰. انتخاب واژگان مناسب، اصلی‌ترین و مشکل‌ترین کار نویسنده است. نویسنده‌ای که خاطره را بازنویسی می‌کند، اگر چه سطح زبان راوی را حفظ خواهد کرد، برای انتقال معنا و مفهوم دست به انتخاب واژه می‌زند.

۱۱. پیوند منطقی اجزای متن با یکدیگر، همان رابطه علّی و معلولی است که تمام عناصر زبان در یک متن باید داشته باشند و این بستگی به قدرت استدلال نویسنده دارد. قدرت استدلال همان دنبال کردن هدف و رسیدن به درون مایه و پیام است که نویسنده دنبال می‌کند. نتایجی که رابطه علّی و معلولی در متن ایجاد می‌کند، عبارت است از: ایجاد وحدت فکر در متن، ایجاد وحدت موضوع در متن و ایجاد قدرت استنتاج برای خواننده.

۱۲. نویسنده در مرحله ایجاد متن، تلاش می‌کند فضایی را در نوشته خودش بیافریند که خواننده در آن فضا قرار گیرد؛ به عبارت دیگر، بین خواننده و متن ارتباط ایجاد می‌کند. این رابطه، خواننده و متن را صمیمی می‌کند. خواننده زمانی با متن صمیمی می‌شود که در فضای اصلی حادثه قرار گیرد. نویسنده، دو فضای فیزیکی و انگیزی را با هم تلفیق و آن را در متن خود به صورت زنده و عینی ارائه می‌کند. بهترین

راه برای قرار دادن خواننده در فضا، توصیف است. توصیف از بخش‌های عمده کار نویسنده است.

۱۳. از بخش‌های مهم، زبان شخصیت‌ها است که در نقل قول‌های مستقیم و غیر مستقیم و در گفتگوها قرار می‌گیرد. نویسنده، زمانی که در مقام ایجاد یک متن است، برای این که بتواند زبانی دقیق را برای متن خود برگزیند و زبان شخصیت‌های حادثه را ایجاد کند، موقعیت‌هایی را که شخصیت در آن قرار گرفته، به دقت بررسی می‌کند و بر اساس آن سخن متناسب را از زبان او بیان می‌کند. برای درک آن موقعیت، بهترین و ساده‌ترین کار این است که خود را در همان موقعیت قرار دهد.

س) تاریخ و خاطره

برخوردها و آشنایی‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با کشورهای غربی تأثیرات مهمی بر جامعه ایرانی عصر قاجاری نهاد. آشنایی با شیوه‌های نوین تاریخ‌نویسی و دگرگونی روش‌های تاریخ‌نگاری ایرانی، یکی از مهم‌ترین دستاوردهای این پدیده بوده است. خاطره‌نگاری نوین با تکیه و آگاهی از من فردی و هویت جمعی از گونه‌های مربوط به این حوزه است که از اواسط عصر ناصری تحت تأثیر مستقیم افکار و مظاهر اروپایی و به موازات عمر آن سلسله، به‌خصوص با وقوع انقلاب مشروطه توسعه و تحوّل عظیم یافت.

«وقایع‌نگری یا ثبت سالانه رویدادهای تاریخی به ترتیب وقوع آن‌ها، نوع مشخص و متداول تاریخ‌نگاری و خاطره‌نگاری در سده‌های میانه ایران و کشورهای اسلامی و تمدن‌های آسیایی و نیز کشورهای اروپایی بوده است. در وقایع‌نگاری، رویدادهای پر اهمیت به شیوه‌ای ثبت می‌شود که در آن نویسنده تقریباً به‌طور کامل در پشت صحنه قرار می‌گیرد. وی می‌کوشد تا گزارش خود را تا حدّ امکان به گونه‌ای غیر شخصی بنگارد. از همین رو، حضور وقایع‌نگار در رویدادها به ندرت محسوس است»

(اشرف، ۱۳۸۸: ۳۴۹). تاریخ خود خاطره است و خاطرات، موادّ اصلی شکل‌گیری تاریخ مکتوب به حساب می‌آیند. خاطره یک واقعه شخصی است و روایت اوّل شخص است اما تاریخ تجربه خود شخص نیست و سوم شخص است و از روی منابع مختلف جمع‌آوری می‌شود، به همین دلیل در تاریخ، قضاوت، گزیده‌گویی و انتخاب است ولی در خاطره آنچه که بر فرد گذشته بیان می‌شود. تاریخ بر خلاف خاطره بلاغت بیشتری دارد. در خاطره‌نویسی نگارنده کمترین دخل و تصرفی دارد ولی تاریخ سفارشی نوشته می‌شود و در خاطره نگارش بدون هیچ تکلفی صورت می‌گیرد. خاطره نگار پیش فرض ندارد اما مورّخ با پیش فرض رو به رو است و خاطرات را بررسی می‌کند و با رویکردی که دارد از خاطرات برداشت می‌کند. در هنگام بررسی برای تاریخ‌نویسی باید خاطرات را با مواردی که وجود دارد و با خاطرات دیگر تطبیق داد. خاطرات در قرن سیزدهم به ویژه در حوزه سیاسی با غرض است، اعتمادالسلطنه در خاطراتش با کنایه از دشمنان خود یاد می‌کند. خاطره نگاری مانند ثبت یک فریم از فیلم است اما آن کسی که آن را به صورت یک فیلم متحرک در می‌آورد مورّخ است. خاطره نگاری رویکردی ادبی است و در آن اصل بر رعایت قوانین گونه ادبی است، تاریخ، زمانی خاطره‌نگاری را می‌پذیرد که مستند باشد.

ش) بیوگرافی و خاطره

زندگینامه در لغت، به معنی تاریخ زندگی یا دوره‌ای از زندگانی یک شخص در حدود اطلاعاتی است که نویسنده از احوال وی دارد. زندگینامه نویس هم مانند مورّخ با پیش فرض از خاطرات استفاده می‌کند و اگر با شخص موافق باشد بخشی از خاطرات را که مناسب می‌یابد، انتخاب می‌کند و اگر مخالف باشد در خاطرات اشتباهات شخص را می‌بیند. امروزه بسیاری از شگردهای معمول رمان در زندگینامه‌نویسی به کار گرفته می‌شود.

ص) داستان و خاطره

خاطره می‌تواند ساختار داستان را داشته باشد ولی شیوه نوشتن خاطره با داستان تفاوت دارد، رمان یا داستان بر تغییر و رشد شخصیت استوار است ولی بنیان خاطره بر حادثه و اتفاق است، شخصیت‌ها در خلال خاطره‌اند و در آن هیچ شخصیتی پرورده نمی‌شود. برای مثال "خسی در میقات" نوشته جلال آل احمد و "حج" از علی شریعتی خاطره‌اند و روی شخصیت بنا نشده‌اند. در سفرنامه تسلط نویسنده بر نوشته‌های خودش بیشتر است. حرکت خاطره به سمت داستان است، در داستان واقعیتهای خلق می‌شود ولی خاطره بی‌نیاز از داستان است و اوضاع واقعی روایت می‌شود. زاویه دید در داستان بیشتر اول شخص و سوم شخص است ولی در خاطره اغلب اول شخص است. لحن خاطره دوستانه و خودمانی است اما لحن داستان بسته به سایر عناصر داستان متفاوت است.

ض) گزارش و خاطره

اگر چه در گذشته‌های دور برخی از سفرنامه‌ها و گزارش‌ها با شرح خاطراتی همراهند، اما در تعریف خاطره در معنای جدید قرار نمی‌گیرند. گزارش، با خاطره مرزی روشن دارد. گزارش، شرح یا توضیح جزئیات وضعیت و موقعیت یا واقعه‌ای است و به طور معمول بر پایه مشاهده و تحقیق، یا هر دو این‌ها بنا می‌شود. بسیاری از مقاله‌ها یا ستون‌های روزنامه‌ها (ستون حوادث، ستون سیاسی، خبری و هنری و...) و بیشتر داستان‌های مستندگونه از گزارش مایه گرفته است. گزارش خبر دادن در مورد حادثه یا موضوعی است. مثل گزارش حادثه، گزارش کار، گزارش سفر، گزارش سیاسی و گزارش هفتگی. گزارش مانند خاطره نیست و در آن به خصوصیات خلقی و روحی و چونی و چرایی وقایع و حقیقت ماندنی آن‌ها کاری ندارد و به ذکر خبر و شرح

کلی وقایع و امور اکتفا می‌کند. «فن گزارش‌نویسی عبارت است از نگارش اطلاعات، حقایق، علل، مسائل و رویدادها، استنتاج و ارائه راه‌حلی که به ترتیب و توالی منطقی، با اختصار و رسایی به خواننده منتقل می‌شود و به عبارت ساده‌تر، پیغامی است که با سرعت، صحت و روشنی به خواننده می‌رسد و این پیغام بر اصل ساده‌نویسی و سالم‌نویسی استوار است. هدف از تنظیم گزارش، ارائه منظم و مرتب عقاید و افکار و اطلاعات بر حسب نقشه و طرحی معین در ساده‌ترین شکل» (رستگار فسایی، ۱۳۸۱: ۲۷۸).

ط) خاطره‌رسانه‌ای توانا

خاطره‌گویی و خاطره‌نویسی امروزه در دنیایی که اطلاعات در مدت میکروثانیه منتقل می‌شود و اتفافی از دوربین خبرگزاری‌ها پنهان نمی‌ماند، رسانه‌ای ویژه است. دسترسی نداشتن به وسایل ثبت واقعه مثل دوربین در بعضی مکان‌ها و زمان‌ها، مثل شب‌های عملیات‌های نظامی و سلول زندان‌ها و اردوگاه‌ها و... یکی از دلایل اهمیت رسانه خاطره است. ضمن این که گرایش‌های جانبدارانه رسانه‌ها باعث می‌شود مردم در برابر اخبار و اطلاعات آن‌ها موضع داشته باشند و به خاطرات و نقل قول‌های سینه‌به‌سینه اعتماد بیشتری کنند. نقش تبلیغات رسانه‌ای با نقش تعریف و تمجید مردم از کتاب یا فیلم قابل مقایسه نیست.

در دنیایی که رسانه‌ها در اختیار قدرت‌ها است، یا اغلب رسانه‌ها دولتی هستند و گروه‌های مختلف دسترسی رسانه‌ای ندارند، خاطرات شخصی اهمیت زیادی پیدا می‌کنند. از همین رو تعداد وبلاگ‌های فارسی‌زبانان، به‌رغم کم بودن فارسی‌زبانان دنیا، در رتبه بسیار بالایی قرار دارد. در این جوامع، خاطرات کاربرد بیشتری دارند.

نتیجه

واژه‌ی خاطره (یادمان) در لغت غالباً به "آنچه در دل می‌گذرد، فکر، اندیشه، ادراک، خیال و..." معنا شده است. خاطره‌نویسی، شرح حال و اقدامات نویسنده به انضمام شرح وقایع و حوادث جاری و بیرونی و یادکرد چند و چون حال و کردار دیگران است. به طور معمول برای خاطره نگاری سه زیر شاخه قائل می‌شوند: خاطرات مکتوب، خاطرات شفاهی و یادداشت‌های روزانه. خاطره‌نویسی اگر چه در سنت ریشه دارد، اما بستر تکامل آن دنیای جدید است.

در عرصه‌ی ادبی خاطره‌نویسی چون شیوه‌ی بیان، موضوع، لحن، زاویه دید و شخصیت ویژه دارد، گونه ادبی است. خاطره‌نویسی، اجزا و ارکانی دارد که راوی، سوژه، مکان و زمان مهم‌ترین عناصر آن است. خاطره‌نویسی با عنصر "تداعی" و "به یاد آوردن" قرابت ویژه دارد. ارتباط با واقعیت اجازه‌ی تخیل را به کسی که خاطره می‌گوید یا کسی که آن را بازنویسی می‌کند، نمی‌دهد و یا این تخیل با مرزی از واقعیت محدود می‌شود. خاطره نسبت مستقیم و اساسی با واقعیت دارد، اما هنگامی که خاطره‌ی دو نفر از یک واقعه شبیه هم نیست، علت را می‌توان در تکنیک جستجو کرد؛ در بازنویسی توجه به تکنیک در روشن و شفاف شدن خاطره، نقشی به سزا دارد. خاطره‌نویسی بر توصیف استوار است. توصیف در خاطره، شرحی بر یک ویژگی دادن و تصویرسازی و عینیت بخشیدن به آن است و در آن کاربرد صور خیال کمتر از گونه‌های دیگر ادبی است. بازنویسی که در حال خلق یک متن ادبی است، برای انتقال پیام باید از زبان احساسی، درونی و عاطفی استفاده کند. لحن خاطره صمیمی، روان و دل نشین و عامیانه و شبیه نامه‌های دوستانه است. جوهر اصلی خاطره‌نویسی "من" است. در خاطره‌نگاری حضور "من" در میدان واقعیت به مثابه یکی از ارکان اصلی، جلوه‌گری می‌نماید و این حضور نشانگر واقع‌گرایی است.

خاطره‌نگاری، تجربه‌ای شخصی است، به این معنا که فرد گوینده یا نویسنده در مکان رویداد و زمان رخداد حضور دارد و آن را تجربه می‌کند. یک خاطره، آن‌گاه می‌تواند به منزله یک رسانه به انتقال پیام خود دست یابد که گوینده یا نویسنده آن، ارتباطی میان درون مایه‌های ذهنی خود با اندیشه و ذهن شنونده یا خواننده آن به وجود آورد و خاطره را که در نخستین نگاه تجربه‌ای فردی و شخصی است، به تجربه‌ای گروهی و غیر شخصی تبدیل کند. خاطره‌گویی و خاطره‌نویسی رسانه‌ای ویژه است.

منابع

الف) کتاب‌ها:

۱. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۲). لغت‌نامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.
۲. رستگار فسایی، منصور. (۱۳۸۱). انواع نثر فارسی. تهران: سمت.
۳. فروغی، محمدقاسم، امیرخوانی، مسعود. (۱۳۸۶). گامی در راه علمی شدن خاطره‌نویسی. تهران: بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدّس.
۴. کمری، علیرضا. (۱۳۸۳). یا یاد خاطره. ج ۱. تهران: سوره مهر.
۵. یوسفی، غلامحسین. (۱۳۷۸). دیداری با اهل قلم. تهران: علمی.

ب) مقالات:

۶. اشرف، احمد. (بهمن و اسفند ۱۳۸۸). "سابقه خاطره‌نگاری در ایران". بخارا. ش ۷۴. ص ۳۴۹.
۷. حقیری، لیلا. (۱۳۸۹). "بررسی سیر خاطره‌نویسی دفاع مقدّس با تأکید بر کتاب د". پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبایی.
۸. شهبازی، عبدالله. (۱۳۸۳). "خاطره‌نویسی سنت غربی نیست". در هفته‌نامه خاطره امروز. ش ۱. ص ۳۶.
۹. کمری، علیرضا. (۱۳۷۰). "خاطره‌نگاشته‌ها و خاطره‌نویسی در گستره ادب مقاومت و فرهنگ جبهه". خلاصه مقاله‌های سمینار بررسی ادبیات انقلاب. تهران: سمت.